



افکار عارفانه داراشکوه در پرتو آثارش

خانم شوکت نهال انصاری*

پادشاهان و امرایی که پس از غزنویان بر اریکه سلطنت جلوس کردند، هر یک کم و بیش در ترویج زبان و ادب فارسی سهم وافری داشتند. در این میان مشایخ صوفیه مهم‌ترین کسانی بودند که زبان فارسی را در میان مردم توسعه داده و نقش بسزایی را در ترویج اسلام و گسترش زبان و فرهنگ ایران زمین ایفا کردند.

فارسی مدّت هفت قرن زبان رسمی و عامل تفاهم بین مردم نواحی مختلف شبه قاره بود و از میان سلسله‌های مسلمان هند، پادشاهان گورکانی بیش از دیگران به زبان، آداب و رسوم و فرهنگ ایران توجّه داشتند، به گونه‌ای که حتی دربارِ دهلی در حمایت از شعرا و تذکره‌نویسان از دربارِ اصفهان پیشی گرفت. به همین علت عصر اکبر، جهانگیر و شاهجهان که دوره قدرت و اوج شکوفایی فرهنگی و ادبی گورکانیان هند بود، خود عامل محرکه‌ای شد تا بیشتر امرا و حکام دیگر نقاط شبه قاره به تبعیت و بلکه تقلید از دربارِ دهلی در حمایت از شاعران و نویسندگان، در گسترش فرهنگ و ادب فارسی از یکدیگر پیشی بگیرند. بنابراین دوره مذکور را می‌توان عصر درخشان زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایران زمین در شبه قاره نامید. چنان‌که در میان جانشینان و نوادگان تیمور در ایران افرادی چون بایسنقر، الغ بیگ و سلطان حسین بایقرا و در هند بیشتر

* - دانشیار گروه زبان و ادب فارسی دانشگاه اسلامی علی‌گره.

پادشاهان و همچنين شاهزادگاني چون محمد داراشکوه و زيب النسا بيگم هنرمند و دوستدار ادب فارسي بوده و از ذوق سرشار در زمينه ترجمه، نويسندگي و شعر سرايي برخوردار بودند.

محمد داراشکوه فرزند ارشد شهاب الدين محمد معروف به شاهجهان و همسرش ارجمند بانو ملقب به ممتاز محل، در نيمه شب آخر ماه صفر سال هزار و بيست و چهار (۱۰۲۴) هجري قمری در شهر اجمير هند که مسکن خواجه معين الدين چشتي يکي از مشايخ بزرگ چشتيه بود، دیده به جهان گشود و پدر بزرگش جهانگير او را داراشکوه نام نهاد. ابوطالب کلیم همدانی ملک الشعراي دربار شاهجهان به مناسبت ولادت وی این چکامه را سرود:

یکی نیز از برج شاهی دمیده	که نورش گرفته ز مه تا به ماهی
گرامی خلف این چنین باید الحق	ز صاحبقرانِ خلافت پناهی
به فز فریدونیش هر که دیده	به داراشکوهیش داده گواهی
به گوش دل از بهر تاریخ آمد	گل اولین گلستان شاهی

داراشکوه ایام کودکی را در دامن مادر و کنار پدر سپری کرد و چون به شش سالگی رسید، برای تربیت و آموزش و کسب علم به ملا عبداللطیف سلطانبوری سپرده شد که یکی از فضلاي آن زمان بود. اگرچه داراشکوه در هیچ یک از آثارش ذکری از ملا لطیف به میان نیاورده است، ولی از شخص دیگری به نام میرک شیخ به عنوان معلم خود نام برده و او را استاد علوم ظاهری خود می خواند. میرک شیخ استاد علوم عالی داراشکوه بود و ادبیات فارسی و عربی، تفسیر قرآن کریم و دیگر درسهایی را که در آن زمان رایج بود، به وی تدریس کرد و داراشکوه از محضر وی فیض و بهره ای فراوان جست. از این رو، میرک شیخ حق بزرگی بر گردن داراشکوه داشت. به نظر می رسد ملا عبداللطیف سلطانبوری عهده دار تعلیمات ابتدایی داراشکوه و میرک شیخ استاد تحصیلات عالی وی بوده است. این شاهزاده با مشایخی چون میانجیو آشنا بود و وی را

مربی روحانی خود می دانست. البته استادان و مربیان داراشکوه محدود به همین دو نفر نبودند، بلکه وی از خرمن دانش علمای مسلمان هند و عارفان و صوفیان دیگری نیز در فراگیری زبان و ادب فارسی و علوم و معارف اسلامی و هندویی خوشه چینی کرده بود. چنانکه وی در سفینه الاولیا و سکینه الاولیا به ذکر نام بیشتر مشایخی پرداخته که وی از محضر علمی آنها سود جسته است. از آنجایی که داراشکوه مطالعات عمیقی را در تصوف اسلامی و آیین هندویی به انجام رسانده بود و به عرفان نیز توجه خاصی داشت، به تحصیل و تحقیق در این زمینه پرداخت. او از مطالعه و بررسی آثار مشایخ اسلامی و عرفان هندویی لذت می برد و به همین خاطر زبان سانسکریت را که زبان مذهبی، ادبی و فلسفی هند باستان بود، فراگرفت و قادر بود به زبان اردو و بعضی از لهجه های محلی زبان هند نیز تکلم کند.

داراشکوه ذوق تحقیق در مسایل معنوی و عقلانی را از نیاکانش به ارث برده بود و علاقه فراوانی به مطالعه علوم دینی، تصوف اسلامی و عرفان هندویی داشت. او بیشتر اوقات زندگی خود را صرف بررسی و مطالعه آثار اسلامی و هندویی کرد و در ادب و تصوف تبحریافت و کتابهایی در شرح حال پیشوایان اسلامی تألیف و پنجاه رساله اوپانیشاد را از سانسکریت به فارسی ترجمه کرد و به همین دلیل در زمره فضلا، پژوهشگران و دانشمندان عصر خود به شمار می رفت.

داراشکوه سیر و سلوک خود را مربی و راهنما می دانست و معتقد بود که باب معرفت الهی بر وی باز شده است و آنچه که دیگران در یک سال کسب کرده اند، وی در یک ماه به آن دست یافته است. چنانکه در رساله حق نما و سکینه الاولیا این گونه آورده است:

”روز پنجشنبه در سن بیست و پنج سالگی در خواب بودم که هاتفی آواز داد و چهار بار به تکرار گفت که آنچه به هیچ یکی از پادشاهان روی زمین میسر نشده، آن را خدای تعالی به تو داد. بعد از بیدار شدن به خود گفتم که این چنین سعادت البته عرفان خواهد بود. به تحقیق، الله تعالی به محض فضل و کرم خویش این

دولت به من خواهد داد؛ چه بهترین عطاهاى او عطای محبت اوست که بی مثل است و بی بها و کمیاب و نادر و این نعمت وابسته به عنایت بی نهایت و رحم اوست. **إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**.

از این جمله داراشکوه آشکار می شود که دل و ذهن او متوجه عرفان و ریاضت مشایخ صوفیه بوده است و خود تصریح می کند که "چون در سال یکهزار و چهل و نه (۱۰۴۹) هجری قمری به درک ملاًشاه فایض شدم، درهای معرفت الهی به رویم باز شد". ملاًشاه از مشایخ سلسله قادریه بود و خرقه اش به شیخ عبدالقادر گیلانی می رسید. داراشکوه پس از ملاقات با او به سلسله قادریه پیوست و به گونه ای به این سلسله ارادت یافت که در شاعری به قادری تخلص می کرد.

ثمره مصاحبت داراشکوه با صوفیان مسلمان به ویژه مشایخ سلسله قادریه خلق آثاری چون سفینه الاولیا، سکینه الاولیا، حسنات العارفين و رساله حق نما بود و نتیجه مطالعه و توجه عمیق وی به ادبیات دینی آیین هندو و عرفان هندویی تصنیف مجمع البحرين، ترجمه پنجاه رساله اوپانیشاد و مکالمه بابا لعل داس بود. وی با مطالعه آثار و افکار صوفیان مسلمان و هندو مذهب شبه قاره چون شاه محب الله اله آبادی، شاه دلربا، شاه محمد لسان الله، میانجیو، ملاًشاه، بابا لعل داس از پیروان مکتب کبیر و دیگران و کسب فیض از محضر آنها به این نتیجه رسید که آیین هندو همانند اسلام سخن از توحید و یگانگی خالق گفته است و عرفان هندویی و تصوف اسلامی هر دو دارای مبانی یکسانی هستند. از این رو وی تلاش کرد تا پیروان این دو آیین را در هند به یکدیگر نزدیک ساخته و به اختلاف ظاهری بین تصوف اسلامی و فلسفه هندویی پایان دهد. داراشکوه در مجمع البحرين استدلال می کند که دین اسلام و آیین هندو نه تنها در شرح خلقت و اصل و منشأ و سرنوشت انسان با یکدیگر شباهت عقیده دارند بلکه در ارشاد و راهنمایی نوع بشر نیز راه و روش آنها مشترک است. در راستای همین افکار بود که وی به ترجمه اوپانیشاد همت گماشت و از این طریق خدمت شایانی به فرهنگ و ادب آیین

هندو و فلسفه و عرفان آن مبذول داشت. یکی از برجستگی های خدمات علمی و ادبی داراشکوه تلاش وی برای ایجاد نزدیکی بین اسلام و آیین هندویی به وسیله تصوف و ودانت بود. او اندیشمندی بود که می خواست این دو آیین مهم شبه قاره را از طریق فلسفه وحدت وجود به یکدیگر نزدیک کند تا شاید بتواند روحیه ای را در میان پیروان این دو آیین پرورش دهد که با محیط این سرزمین سازگارتر باشد. به اعتقاد وی شباهت های میان تصوف و ودانت می توانست به وجود آورنده نوعی هماهنگی و نزدیکی در میان فرقه های مختلف و اقوام گوناگون باشد. ظاهراً داراشکوه به این دلیل که اکثریت جمعیت شبه قاره، هندو آیین بودند، در صدد بود موجبات تقرب پیروان دین اسلام و آیین هندو را فراهم سازد تا اختلاف عقیده آنان منجر به دشمنی و جدایی آنها نشود. بنابراین، می توان گفت که هدف وی، ایجاد اتحاد بین مذاهب مختلف شبه قاره و حفظ وحدت ملی بود. در هیچ یک از آثار داراشکوه اشاره ای مبنی بر این که وی از دین اسلام برگشته و آیین دیگری را اختیار کرده باشد، یافت نمی شود. بلکه برعکس، وی در تمامی آثارش ایمان و ارادت قلبی خود را به مبادی اعتقادی آیین اسلام، پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار به صراحت ابراز داشته است. چنانکه در کتاب اول سفینه الاولیا می نویسد:

"اگرچه احوال و معجزات حضرت سید انام و مناقب اصحاب و دوازده امام و مقامات اولیای عظام، اظهر من الشمس است و متقدمین و متأخرین در اکثر کتب معتبره عربی و فارسی ثبت گردانیده اند، لیکن چون بعضی خصوصیات آن در کتب متفرقه مندرج است و بعد از تجسس و تفحص بسیار یافته و دانسته می شود و خالی از اشکال نبود، بنابراین این فقیر حقیر محمد داراشکوه حنفی قادری خواست که اسامی و تاریخ تولد و وفات و محل قبور حضرت سرورکاینات و بهترین موجودات صلی الله علیه و سلم و چهار یار بزرگوار که چهار رکن دین و چهار برج و حصن حصین ملت مستقیم اند و دوستی و دشمنی ایشان دوستی و

دشمنی با خدا و رسول است، با یازده امام دیگر که هر یک ثمره شجره اصطفا و قرة باصره اجتهاد و وارثان علم حضرت سیدالانبیانند و ائمه اربعه که چهار دیوارخانه اسلام و مقتدای فرقه انام و بعضی از اولیای کرام که حدیث صحیح نبوی در باب ایشان وارد است و اینجا مراد اولیا است که علم ظاهری و باطنی از سرور کاینات صلی الله علیه و سلم به ایشان رسیده و احوال ایشان آنچه از کتب معتبره به نظر درآمده بود بیرون آورد سلسله قلمی نماید...

داراشکوه در دیگر کتابهایی که تألیف یا ترجمه کرده، نیز خود را مسلمان و پیرو فرقه حنفی خوانده است. از آنجایی که فردی صرفی مسلک و آزاد فکر بود، کلماتی را استفاده می کرد که قبل از او نیز بسیاری از مشایخ صوفیه به کار می بردند، اما هرگز مورد اعتراض واقع نشدند.

متأسفانه برخی از نویسندگان اروپایی عقاید عجیبی را درباره داراشکوه ابراز کرده اند. حتی بعضی او را با کافر، کافر و با مسیحی، مسیحی خوانده اند. چنانکه موناچی می نویسد:

"داراشکوه مذهبی نداشت و با هر دینی که تماس می گرفت از آن تمجید می کرد و مثل پدر بزرگش از بحث و جدل بین علمای مختلف لذت می برد."

در صورتی که از آثار مکتوب وی کاملاً آشکار است او مسلمانی صوفی مسلک بود. اگرچه دشمنانش او را به زندقه، کفر و الحاد منسوب کردند، اما وی همه جا خود را مسلمان می خواند و به احکام شریعت و آداب طریقت عمل می کرد.

بهر حال بخت و اقبال با این شاهزاده اندیشمند یار نبود و سرانجام در یک توطئه به دستور اورنگ زیب برادر کوچکترش و فتوای علمای درباری به اتهام کفر و الحاد و به نام زندیق محکوم به مرگ و در روز چهارشنبه بیست و یکم ذی الحجه یکهزار و شصت و نه کشته شد و در آرامگاه همایون واقع در محله نظام الدین شهر دهلی دفن گردید.

داراشکوه نه تنها یکی از شخصیت های دانا و هنرمند خاندان گورکانی هند به شمار می رفت، بلکه یکی از نویسندگان و مترجمان چیره دست سده یازدهم هجری قمری بود که تمامی تألیفات و ترجمه های خود را به زبان فارسی به رشته تحریر درآورد. روی هم رفته آثار داراشکوه را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- آثار وابسته به فرهنگ اسلام. ۲- آثار وابسته به فرهنگ هندو.

۱- سفینه الاولیا

این کتاب اولین اثر داراشکوه است که پس از انجام مطالعاتی پیرامون عرفان اسلامی به رشته تحریر درآمد. سفینه الاولیا در بخش آثار وابسته به اسلام مهم ترین و معروف ترین اثر داراشکوه است که در ماه رمضان المبارک ۱۰۴۹ هجری قمری و شریست و پنجمین بهار عمر خود نگارش آن را به پایان رساند. این کتاب در سبک تقلیدی است از نضجات الانس جامی و یکی از مراجع مهم احوال و شرح زندگانی چهار صد و یازده تن از مشایخ صوفیه و ارباب سلوک. سفینه الاولیا اولین بار در سال ۱۲۶۹ هجری در شهر آگره، در سال ۱۸۷۲ میلادی در شهر لکهنو، در سال ۱۸۸۴ میلادی در شهر کانپور و سپس توسط استاد سید محمد رضا جلالی نایینی از روی نسخه خطی منسوب به خط داراشکوه با نسخه های دیگر مقابله، تصحیح و در ایران منتشر شد. این کتاب به زبان اردو نیز ترجمه و چاپ شده است.

۲- سکینه الاولیا

دومین اثر داراشکوه سکینه الاولیا نام دارد که وی آن را در بیست و هشت سالگی نوشت و تا سال ۱۰۵۹ هجری به تکمیل بخش هایی از آن پرداخت. چنانکه در ذیل شرح حال شیخ احمد سنایی نوشته است:

"رحلت ایشان روز جمعه یازدهم شعبان سنه هزار و پنجاه و نه واقع شده."

موضوع این کتاب در مناقب میانجیو و مریدان و خلفای او و احوال خواهرش جمال خاتون است. این کتاب در سال ۱۳۴۴ شمسی برابر با ۱۹۶۵ میلادی به همت مرحوم

دکتر تارا چند سفیر سابق هند در ایران و استاد جلالی نایینی در ایران به چاپ رسید. این کتاب به زبان اردو نیز ترجمه و چاپ شده است.

۳- رساله حق نما

سومین اثر داراشکوه رساله حق نما نام دارد که نویسنده آن را مکمل کتابهای فتوحات مکیه، فصوص الحکم، سوانح العشاق، لوابیح، لمعات و لوامع عنوان کرده است و در مقدمه این رساله عرفانی می نویسد:

«در این وقت که ابواب توحید و عرفان را حق سبحانه و تعالی بر دل من گشاده و از فتوحات و فیوضات خاص خود داده، آنچه در این رساله نگاشته می شود و در احاطه ضبط در می آید. ان فی ذلک رحمة و ذکری لقوم یومنون».

داراشکوه می گوید:

«در شب جمعه هشتم رجب المرجب سنه یک هزار و پنجاه و پنج هجری در سر او ندا در دادند که بهترین سلسله های اولیای خدا، سلسله علیّه و طریقه سنیّه قادریه است و در آن شب مأمور نوشتن این رساله شده است و نام آن را با تفأل به قرآن مجید حق نما انتخاب کرده است».

وی این رساله را برای استفاده نوآرزان میدان طریقت تألیف کرد. مطالب این رساله به وضوح بیانگر شخصیت و افکار صوفیانه داراشکوه است.

رساله حق نما در سالهای ۱۸۸۱ و ۱۹۱۰ در لکهنو به چاپ رسید و سپس در سال ۱۹۱۲ میلادی در شهر الله آباد به همراه ترجمه انگلیسی انتشار یافت.

این رساله در ایران نیز به کوشش استاد سید محمد رضا جلالی نایینی در سال ۱۳۳۵ شمسی به همراه کتاب مجمع البحرين و اوپانیشاد مندک^۱ تحت عنوان منتخبات آثار چاپ شده است.

1- Mandākya Upanishad.

۴- حسنات العارفين

حسنات العارفين چهارمین اثر داراشکوه است که نگارش آن در سال ۱۰۶۲ هجری آغاز و در روز دوشنبه آخر ربیع الاول ۱۰۶۴ هجری به پایان رسیده است. این کتاب در برگرفته مجموعه ای از عقاید صوفیانه پیرامون برخی صفات مشخصه صوفیان است که هم آهنگ با روش حکمت اسلامی نیست.

او در مقدمه کتاب علت نگارش آن را این گونه شرح داده است:

«بخاطر این فقیر رسید که آنچه از کبرای موحدان و بزرگان عارفان که بهترین مخلوقات و راست بازان در معاملات اند، سخنان بلند که آن را متشابهات و شطحیات نامند، صادر شده و در کتب و رسایل این قوم متفرق است، با آنچه از عارفان وقت خود شنیده، جمع نماید...»

یکی از ویژگیهای کتاب این است که بعضی مشایخ معاصر داراشکوه شطحیات خود را به خط خود برایش نوشته اند یا این که نگارنده از زبان آنان شنیده و عیناً در این کتاب نقل کرده است.

داراشکوه در این کتاب از قول «بابا لعل داس» هندو آیین می نویسد:

«مرا گفت: در هر قومی عارف کامل می باشد که حق سبحانه و تعالی به برکت او (آن قوم را) نجات می دهد».

این کتاب در سال ۱۳۰۹ هجری (۱۸۹۲ میلادی) در دهلی به چاپ رسید. علاوه بر این، ترجمه اردو و عربی حسنات العارفين نیز چاپ شده است.

۵- دیوان داراشکوه

اثر دیگر داراشکوه دیوان وی است که یک صد و سی و هشت غزل و بیست و هشت رباعی عرفانی را در بردارد. داراشکوه طبع شعر سرایی داشته و در اشعار خود قادری تخلص می کرد. سروده های پرروح وی حاکی از اعتقاد راسخ داراشکوه به تصوف، و فلسفه وحدت وجود است. این چند بیت از اوست:

عارف به خود اطلاق خدایی نکند
از ذات لطیف خود جدایی نکند
گر بنده کسی بود خدا کی باشد
چون جمله خود است خودنمایی نکند

✽

از اصل حقیقت چو خبردار شدی
در حضرت حق محترم اسرار شدی
چون فاعل خیر و شر خدا را دیدی
دیدگی گنه از خویش و گنهکار شدی

✽

هر خم و پیچی که شد، از تاب زلف یار شد
دام شد، زنجیر شد، تسبیح شد، زنار شد

✽

با دوست رسیدیم چو از خویش گذشتیم
از خویش گذشتن چه مبارک سفری بود

۶- مجمع البحرین

مجمع البحرین را داراشکوه در سال ۱۰۶۵ میلادی نوشت. وی که تا آن زمان مطالعاتی را درباره آیین هندو، فقیران و عارفان هندو به انجام رسانده بود، برای تقریب پیروان دین اسلام و آیین هندو، مجمع البحرین را تألیف کرد و اصطلاحات مشترک میان هندوها و مسلمانان را در این کتاب گرده آورد.

خود در مقدمه کتاب نوشته است:

"حمد و فخر یگانه‌ای را که دو زلف کفر و اسلام را که نقطه مقابل هم‌اند، بر چهره زیبای بی‌مثل و نظیر خویش ظاهر گردانیده و هیچک از آنها را حجاب رخ نیکوی خود نساخته:

کفر و اسلام در رهش پویان
وحده لاشریک له گویان

در همه اوست ظاهر، همه اوست جلوه‌گر، اول اوست، آخر اوست."

در این کتاب بیست و دو موضوع مورد بحث و بررسی قرار گرفته و نویسنده کوشیده است تا در مسایل مورد بحث میان دین اسلام و آیین هندو مشترکاتی را بیابد. داراشکوه پس از نگارش این اثر مورد اعتراض بعضی از فقهای اسلامی واقع و توسط برادرش

اورنگ‌زب به محاکمه کشیده شد و سپس با فتوای همین علما به قتل رسید. آنها مطالب این کتاب را دال بر ارتداد و بی‌دینی او دانستند. اگرچه به اعتقاد تاریخ‌نویسان اعدام وی بیشتر جنبه سیاسی داشت تا دینی.

مجمع البحرین را شیخ احمد مصری در سال ۱۱۸۵ هجری به عربی ترجمه کرد. مولوی محفوظ الحق آن را در سال ۱۹۲۹ میلادی به انگلیسی ترجمه و آن را به همراه متن فارسی به انتشار رساند. استاد جلالی نایینی نیز در سال ۱۳۴۵ شمسی این کتاب را پس از مقابله با چند نسخه خطی دیگر در تهران منتشر کرد.

قدیم‌ترین نسخه خطی این کتاب در کنار ترجمه فارسی جوگک بهشت‌اکه در سال ۱۰۹۰ هجری کتابت شده، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران موجود است. این کتاب به زبان سانسکریت با عنوان «سودر سنگم» در عصر داراشکوه و بعدها به زبان اردو ترجمه شده است.

۷- سر اکبر

سر اکبر یا سرالاسرار یکی از مهم‌ترین آثار به جای مانده از داراشکوه است که مطالب آن ترجمه پنجاه سروده اوپانیشادها از سانسکریت به فارسی است. وی در سال ۱۰۶۷ هجری با کمک پانديتهای برهمن طی مدت شش ماه، ترجمه سر اکبر را به پایان رساند.

داراشکوه در این اثر، واژه‌ها و اصطلاحات مشترک میان مسلمانان و هندوان را بکار برده است تا نظر پیروان هر دو آیین را به آن جلب کند.

این کتاب اولین بار در سال ۱۹۱۰ میلادی در شهر جی‌پور در سه مجلد به چاپ رسید و پس از آن در سال ۱۳۴۰ شمسی (۱۹۶۲ میلادی) به کوشش مشترک دکتر تارا چند و استاد جلالی نایینی در تهران از چاپ خارج شد.

۸- نادرالنکات

نادرالنکات یا مخزن النکات مشتمل است بر سئوالهایی که داراشکوه از بابا لعل داس (لعل دیال) یکی از فقرای هندوی پیرو مکتب کبیر درباره بعضی از مسایل از جمله آیین و فلسفه هندو و عرفان کرده، و پاسخ‌هایی است که بابا لعل داس به او داده است. ظاهراً «چندربهان برهمن» منشی داراشکوه این سئوال و جوابها را تحریر کرده است. رساله‌ای دیگر نیز از داراشکوه وجود دارد که در برگیرنده سئوال و جوابهای وی با فتح علی قلندری است. این رساله به تفصیل توسط استاد امیر حسن عابدی معرفی شده است.

۹- رساله معارف

بعضی از ارباب تحقیق کتاب طریقه الحقیقه یا رساله معارف را که در کتابخانه دولتی لاهور به نام رسایل التصوف نگهداری می‌شود و نویسنده آن تحت تأثیر فلسفه ودانت^۱ قرار داشته، به داراشکوه منسوب کرده‌اند. این رساله در هند منتشر و به اردو نیز ترجمه شده است. نسخه چاپی این اثر در مقایسه با نسخه خطی موجود در کتابخانه لاهور دارای مقداری تفاوت و اختلاف است.

۱۰- بهگوت گیتا^۲

دکتر هرمان اته^۳ ترجمه فارسی این کتاب معروف مذهبی هندوان را که اصل آن به سانسکریت است به داراشکوه نسبت می‌دهد که نسخه‌ای از آن در کتابخانه دیوان هند^۴ در لندن موجود است. اگرچه این کتاب قبل از داراشکوه در عهد اکبر ترجمه شده بود، اما داراشکوه آن را قبول نداشت و متمایل بود که این اثر فلسفی آیین هندو دوباره از سانسکریت به فارسی ترجمه شود. تزک یکی دیگر از آثار است که پاندیت شیو نارایان آن را به داراشکوه نسبت می‌دهد.

1- Vedanta. 2- Bhagavat Gita.
3- Dr. Herman Ethc. 4- India Office Library.

۱۱- جوگ بشست

جوگ بشست از حیث شرح معتبر اصول ودانت در ردیف اوپانیشادها و بهگوت گیتا قرار دارد. مطالعه ادبیات هندو بریزه اوپانیشادها، بهگوت گیتا و جوگ بشست داراشکوه را متوجه این اندیشه کرد که دین اسلام و آیین هندو در اعتقاد به توحید، وحدت نظر دارند و فلسفه جوگ بشست توحید معنوی است و چنین بیان می‌کند که جوهر نفس بشر با حقیقت اولیه یکی است. جوگ بشست با انکار دوگانگی روبه وحدت اشیا را ارایه می‌کند. زیرا عقیده وحدت الوجود صوفیان همان اصول ودانت است و با فلسفه انالحق مشایخ صوفیه برابری می‌کند. نخستین ترجمه فارسی جوگ بشست را نظام پانی پتی به امر جهانگیر و با کمک پاندیت‌های برهمن به انجام رساند. اما از آنجایی که داراشکوه این ترجمه را درست و کامل نمی‌دانست، ظاهراً با کمک بابا ولی رام ترجمه دیگری را از این اثر به انجام رساند.

ترجمه جوگ بشست به سعی و اهتمام استاد امیر حسن عابدی و مرحوم دکتر تارا چند با الحاق یک مقدمه در سال ۱۳۴۳ شمسی تصحیح و چاپ شد. این کتاب قبلاً در سال ۱۸۸۳ در شهر کانپور به چاپ رسیده بود.

در پایان ذکر این مهم را لازم می‌داند که داراشکوه به خطاطی نیز علاقه داشت و دارای خطی خوش بود و کتابهای ذیل به خط و کتابت خود وی موجود است:

- ۱- سفینه الاولیا.
- ۲- قرآن کریم.
- ۳- پنج سوره.
- ۴- رساله حکمت.
- ۵- ارسطو.
- ۶- ده پند ارسطو.
- ۷- شرح دیوان حافظ از سیف‌الدین ابوالحسن عبدالرحمن.



۸- دوازده وصیله.

۹- مقدمه مرقع که آن را به همسر خود نادره بیگم اهدا کرد.

فهرست منابع و مآخذی که در این نگارش از آنها استفاده شده است:

- ۱- تاراچند و عابدی، امیر حسن: جوگ بشت، دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره، ۱۹۶۸ میلادی.
- ۲- داراشکوه، محمد: دیوان داراشکوه، خان، احمد نبی، اداره تحقیقات پاکستان، لاهور، ۱۹۶۹ میلادی.
- ۳- داراشکوه، محمد: رساله حق نما، مطبع نولکشور، لکهنو، ۱۹۱۰ میلادی.
- ۴- داراشکوه، محمد: سفینه الاولیا، کامل، محمد وارث، صابری بکدپو، دیوبند.
- ۵- داراشکوه، محمد: سفینه الاولیا، لطفی، محمد علی، ایجوکیشنل پریس، کراچی، ۱۹۵۹ میلادی.
- ۶- داراشکوه، محمد: سکینه الاولیا، جلالی نایینی، محمد رضا، چاپ تابان، تهران، ۱۳۳۵ شمسی.
- ۷- داراشکوه، محمد: مجمع البحرین، محفوظ الحق، انجمن آسیایی، کلکنه، ۱۹۲۹ میلادی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی
